

# مانیفست خمینی-مانیفست اسلامی-مانیفست جهادی

امیر فیض - حقوقدان

چهارشنبه (تیر شید) ۳۰ دیماه- ۲۵۴۸

نظر به اینکه این روزها، جریانات داخلی ایران به مسئله خط امام و وابستگی و پیروی از آن از ابراز وفاداری به رژیم اسلامی بحساب می آید واز آنجا که این تصور می رود که بعلت گذشت زمان ممکن است ماهیت حقوقی واهدافی که درمانیفست [خط امام] نهفته است بعلت گذشت زمان ضعیف شده باشد؛ و از آنجا که مصیبتی که دنیا را تهدید می کند؛ از نظر فلسفی و حقوقی پیوندی نا گسستنی با مانیفست اسلامی دارد، لذا این فکر بوجود آمد که در باره مانیفست «خمینی» [خط خمینی] و مانیفست اسلامی که کاملاً بیک مفهوم است و نیز مانیفست جهادی که کیفیت خطر را ترسیم می کند به اتفاق گفتگونی آغاز که شاید به تدبیر و راه حلی برای رفع این خطر برسیم.

## مقدمه برای آشنائی با سابقه:

نامه از از ایرانیاری که در سنگر شماره ۲۵۹+۳۳۲ مورخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۷۷ (۲۵۳۷) برگ ۱۲ آمده است:  
یکی از ایرانیاران در نامه ای به سنگر نوشته است:

«... بطوریکه مطلع هستید و جراید هم خبر دادند، قرار است هیاتی از سوی پارلمان اروپا برای رسیدگی به مسئله جنایاتی که در الجزایر صورت گرفته است اعزام شوند. من در شرایط و موقعیتی هستم که میتوانم با برخی از آنها در این باب صحبت کنم. اگر در این مورد نظر و تحقیقی دارید و مصلحت می دانید برایم بفرستید تا با آن اشخاص درمیان بگذارم. البته به نام سنگر باشد بهتر است تا نام شخص.»

با رسیدن این نامه لایحه ای تنظیم و برای ایشان فرستاده شد و از آنجا که آگاهی از آن تحقیق شاید برای ایرانیاران نیز بی فایده نباشد، لذا ممکن است متن آن لایحه در شماه آتی سنگر نیز به نظر خوانندگان محترم برسد.

متن لایحه ای که در مورد جنایات الجزایر تهیه و برای آن ایرانیار ارسالگردید در دو شماره سنگر های اول اردیبهشت و ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۷ (۲۵۳۷) درج شده است. که چون ارتباطی به موضوع مورد تحقیق این تحریر ندارد؛ انتقال آن به این نوشته لازم نیست و علاقمندان می توانند به سنگر های مزبور رجوع فرمایند.<sup>۱</sup>

در جوابی که سنگر به آن ایرانیار داد و در سنگر ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۷ (۲۵۳۷) ثبت است و عیناً به این تحریر منتقل می گردد مسئله مانیفست جمهوری اسلامی ویا مانیفست اسلامی مورد بحث و نقد قرار گرفته است که چون مربوط واز اسباب این تحقیق است عیناً آن نامه و شرحی که نسبت به مانیفست خمینی = مانیفست اسلامی داده شده است به اینجا آورده می شود و سپس گفتگونی که لازم است تا این تحقیق به نتیجه برس باتفاق مطرح می کنیم.

<sup>۱</sup> - جهت آگاهی در کتاب خانه کنگره آمریکا [www.LOC.gov](http://www.LOC.gov) بخش ویژه ای به سنگر اختصاص داده شده است و بیشتر شماره های سنگر در آنجا نگاهداری می شوند - ح-ک

## و اما پاسخ سنگر:

ایرانیار گرامی:

مفتخرم از اینکه مراتب مسرت و تشکر این سرپاز را از اینکه از فرصت مورد نظران به بهترین وجهی استفاده خواهید کرد بپذیرید. گرچه نیازی به صحبت در کیفیت استفاده از چنین فرصتی نیست و بصیرت حضرتعالی محیط بر مساله است اما به لحاظ اهمیت موضوع اجازه فرمائید تصدیقی بلحاظ تجدید یاد ها فراهم بشود.

از این فرصت مطلوب، بیشتر و بیشتر این استفاده را بفرمائید که ماهیت حکومت اسلامی و در عبارت دیگر مانیفست و برنامه و استراتژی و هدف از تشکیل حکومت اسلامی ورژیم اسلامی ایران را برای طرف های صحبت مشخص و روشن نمایند. برای تشریح این مهم که یقین دارم خارجیان حتی بیشترشان از آن بی اطلاع هستند هیچ چیز محکم تر و مستند تر از اظهارات کتبی خمینی نیست. و همین اظهارات اوست که خط خمینی را تشکیل می دهد.

اکنون در کمال اختصار مانیفست جمهوری اسلامی آنطور که خمینی آنرا تعریف کرده بیان می شود و قبل از این هم توجه حضرتعالی را به این مهم معطوف میدارد که خط خمینی یعنی مانیفست جمهوری اسلامی یک خط نظری و دلخواهی شخصی او نیست بلکه متکی به نص قرآنی است.

فکر میکنم قبل از اینکه طرف صحبت خودتان را با مانیفست جمهوری اسلامی و خط خمینی آشنا کنید عنوان امام و آیت الله را برای آنها معنی کنید که تصور نکنند آیت الله و امام هم یک عنوان مانند دکتر و مهندس است.

و اما بعد...

مانیفست جمهوری اسلامی که همان خط خمینی است مشتمل بر سه مرحله است:

### مرحله اول - تشکیل حکومت اسلامی:

مرحله اول مانیفست خمینی تشکیل حکومت اسلامی است که این مرحله همانطور که استحضار دارید انجام شده است. او یعنی خمینی هنگامیکه در نوفل لوشاتو بود بتاريخ ۱۷ اکتبر سال ۱۹۷۸ در مصاحبه با روزنامه فرانس سوار، مرحله اول مانیفست خودش را اینطور بیان کرد:

(۱) «مامیخواهیم یک دولت اسلامی بسازیم که تا سرحد امکان به حکومت صدر اسلام نزدیک باشد و شخص اول این دولت خلیفه خواهد بود.»

خمینی در کشف الاسرار خود وظیفه این دولت اسلامی را چنین تعریف کرده است:

(۲) «... در چنین دولتی وظیفه زمامداران آن است که به پیروی از روش زمامداری صدر اسلام فتنه گران را گردن بزنند و از هر گونه تماس و ارتباط با اجانب و کفار احتراز جویند، لباس کفار را نپوشند... الخ»  
کشف اسرار صفحه ۷

پس از پیروزی شورشیان (بنظر میرسد که حضرتعالی از واژه انقلاب استفاده کنید، بهتر است تا محور بی طرفی شما محفوظ بماند) خمینی در ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ (۲۵۱۸)، در پیامی که به ملت ایران فرستاد اعلام کرد:

(۳) این حکومت که برای اولین بار در تاریخ ایران تشکیل شده است نخستین حکومت خدا در جهان است.

با کمی دقت متوجه می شویم که تا سرحد امکان و تا آنجا که برای رژیم اسلامی مقدور بوده در تحقق مرحله اول اجرایی مانیفست موفق شده است. مخالفین را کشت، زنان را به چادر مجبور ساخت، مردان را به ریش و لباس های نزدیک به آخوندی ملبس کرد، و از همه مهمتر قوانین اسلامی را جایگزین قوانین مدون نمود و بقیه چیز ها که معلوم است و ذکرش اضافی است.

## مرحله دوم براندازی حکومت کشور های اسلامی:

مرحله دوم مانیفست حکومت اسلامی ایران را خمینی اینطور تعریف کرده است:

(۱) چون خداوند اطاعت از اولی الامر را بر تمام امت اسلام واجب کرده است، ناچار باید حکومت اسلامی در جهان یک حکومت بیشتر نباشد و بیش از یک تشکیلات در کار نباشد. (کشف الاسرار خمینی صفحه ۱۰۹)

خمینی در همان کتاب کشف الاسرار خودش کیفیت اجرایی مرحله دوم مانیفست رژیم اسلامی را چنین توضیح داده است:

(۲) شرع و حق حکم می کند که باید نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی و یا غیر اسلامی ادامه یابد این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشور های اسلامی باید انجام و انقلابات سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند، ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تامین کنیم بایستی حکومت های ظالم و دست نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است بوجود آوریم و وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که حکومت های ظالم را سرنگون کنند و حکومت واحد اسلامی را تشکیل دهند. (کشف الاسرار صفحه ۲۲)

(۳) ایرانیان گرامی، دقیقاً توجه دارند که آنچه که در الجزایر امروزی گذرد کاملاً با مرحله دوم مانیفست جمهوری اسلامی منطبق است. حکومت و کشور الجزایر یک کشور اسلامی است ولی آن حکومتی که مانیفست جمهوری اسلامی تعریف کرده نیست، بلکه کاملاً حکومتی است که بنظر مانیفست ضد اسلامی است و باید سرنگون شود و حکومت اسلامی بسبب حکومت ایران (جمهوری اسلامی) در آن کشور برقرار شود.

وظیفه ای را که مانیفست برای رهبران مسلمان مقرر کرده سرنگون کردن حکومت های کشور های خودشان است که نمی شود فقط حرفی باشد وسائل هم لازم دارد.

اگر همانطور که ملاحظه کردید سران جمهوری اسلامی اعتراف به کمک به شورشیان الجزایر کرده اند، این اعلام درست در خط مانیفست است، اگر هم سران رژیم اسلامی اعلام حمایت مالی و سیاسی از شورشیان الجزایری نمی کردند، همان مانیفست و وفاداری سران رژیم به خط خمینی کافی بود که دلیل آشکار و ثابت برای حمایت مادی و سیاسی و تدارکاتی مسلمانان الجزایری از سوی رژیم ایران باشد.

بنابراین بعد از الجزایر، یکا یک کشور های اسلامی زیر برنامه پیاده شدن مرحله دوم مانیفست جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت و در مفهوم وسیع جهان به دو قطب تقسیم میشود کشور اسلامی و کشور های کفر و این تقسیم بندی همان است که حقوق اسلامی بنام دارالسلام و دارالکفر عنوان کرده است.

## مرحله سوم - جهاد برای فتح کشور های کفر:

(۱) تشکیل همه حکومت های امروزی درجهان از روی سرنیزه و زور است، سلطنت ها و دولت هاییکه امروز در کشور های عالم سراغ داریم هیچیک از روی اساس عدالت، و پایه صحیحی که خرد آنها بپذیرد نیست این اساس همه پوشالی و در عین حال اجباری و از روی فشار و سرنیزه است، این است که باید حال همه حکومت ها معلوم شود، و رسمیت حکومت جهانی اسلامی اعلام گردد. (کشف الاسرار صفحه ۲۲۱)

(۲) خمینی پس از پیاده کردن مرحله اول بتاریخ ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۸ (۲۵۱۸) در پیامی که به مناسبت پیروزی انقلاب فرستاد گفت: «ما انقلابمان را به تمام دنیا صادر می کنیم زیرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانک آن در تمام دنیا ظنین نیفکنده مبارزه ادامه دارد.

مانیفست خمینی که همان مانیفست جمهوری اسلام است، صدور انقلاب را به کشور های جهان به دو طریق مشخص کرده است، نخست راه مسالمت آمیز که این راه را چنین توصیف کرده است:

«... شما (خطابش به علمای کشور های اسلامی است که امت واحد را بوجود آورده اند) برنامه حکومتی اسلام را به دنیا برسانید شاید این شیاطین و رئیس جمهور ها متوجه شوند که مطالب صحیح است و تابع گردند ما که نمی خواهیم از دست آنها بگیریم هرکدام راکه تابع و امین باشند، سرجایشان می گذاریم - (کتاب ولایت فقیه خمینی ۱۶۸)

مقصود از تابع و امین بودن؛ جمع آوری جزیه و تحویل آن به حکومت واحد اسلامی است. واژه صحیح بودن مطلب هم برمیگردد به حقانیت اسلامی در تشکیل حکومت واحد جهانی.

طریق دیگر استفاده از نیروی انسانی و جنگ است.

نظام اجباری دروقتی است که دولت اسلام میخواهد هجوم به ممالک دیگر کند برای نشر اسلام و خاضع کردن کشور های جهان (کشف الاسرار صفحه ۲۴۵)

احظار میلیون ها سرباز برای جهاد با کشور های کفر نیاز به سلاح های جنگی متعادل با سلاح های جنگی کشور های کفر را هم دارد. درست است که بنابر آیات ۷۵ و ۷۶ سوره انفال قول داده شده است که ۲۰ تن از مسلمانان بر ۲۰۰ تن از کفار پیروز خواهند شد.

ولی در تفسیر آیه ۱۹۵ سوره بقره آمده است که اگر کسی یقین به غلبه دشمن داشته باشد نمیبایست جان خود را به خطر افکند؛ بلکه باید فرصت نگاه دارد و وسائل لازم را فراهم آورد. (تفسیر از احکام قرآن خزائلی ۵۲۹)

درتطبیق مورد، جمهوری اسلامی اگر درتکاپوی دسترسی به سلاح های اتمی است، اگر با وجود فقر مالی در راه تجهیز به سلاح های کشتار جمعی سرمایه گذاری می کند؛ برای پیاده کردن مانیفست دوم و سوم توانان است.

دراینجا برای ایرانیار گرامی فرصتی است که از طرف بپرسید که فرق بین مانیفست خمینی با مانیفست هیتلر در کجاست؟ و بنظر آنان خطر کدام یک برای دنیا و بشریت بیشتر است؟ آیا خوش باوری و بی اعتنائی جهانیان به مانیفست هیتلر عامل جنگ جهانی دوم و آن تلفات وحشتناک نبود؟

دنیای متمدن؛ بشریت باید اطمینان داشته باشد که جمهوری اسلامی درصورت بقاء دنیا را به خاک و خون خواهد کشید که تلفات جنگ های بین الملل اول و دوم در مقابل آن پشه هم به حساب نخواهد آمد.

انگیزه جنگ های بین الملل اول و دوم مسائل ارضی و اقتصادی بود در حالیکه انگیزه جهاد اسلامی اجرای فرمان خداست که باوعده بهشت پشتیبانی شده است.

بشریت اگر امروز به فکر خشکاندن این غده چرکین نباشد در فردایی نچندان دور این غده خواهد ترکید و دنیا را به کثافتاتی مبتلا خواهد ساخت که اثری از انسانیت، انصاف، عدالت، تمدن و آزادی در آن یافت نخواهد شد.

به این عبارت مانیفست خمینی توجه فرمائید که مفهومی بیان گر این واقعیت شوم جهانی است.

«قوانین اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همه اقوام نازل کرده است. دین اسلام تمام قوانین دیگر عالم را که از مغز های سفلیسی مشتی بیخرد در آمده باطل کرده است و هیچ قانون دیگری را در جهان قانون نمیداند.» (کشف الاسرار صفحه ۲۹۲)

آیا کشور های اروپائی و آمریکائی مفهوم اجرایی این آرتیکل مانیفست جمهوری اسلامی را درک می کنند و میدانند که این قوانین کهنه چیست؟؟

کشور های اروپائی و آمریکائی تصور می کنند که چون از تکنولوژی های پیشرفته برخوردارند امکانات مالی و اقتصادی زیادی دارند، آزادی و دموکراسی دارند؛ می توانند در مقابل تهاجم اسلامی مصونیت داشته باشند. در کتاب بحران بقلم هامیلتون جردن مغز متفکر کابینه کارتر، در موضوع گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا به نقل از سخن کارتر می گوید که؛ «کارتر حقیقتاً بیچاره شده بود، نمیدانست که برای رهائی گروگان ها چه بکند»

این بیچارگی کارتر و آمریکا زابیده تعصب مذهبی کشور های اسلامی است نه قدرت گروگان گیران (!)

در همان کتاب آمده است که کارتر در هیئت دولتش می گوید: «خواهر زاده های خردسال من به من می گویند تو از خمینی میترسی و من رنج می برم از قضاوت مردم آمریکا که آنها هم همان را می گویند»

اینکشور های پیشرفته و غنی از مال و تکنولوژی با همه قدرتی که دارند؛ رسانه های تبلیغاتی شگرفی که دارند نمیتوانند حتی یک خردسال را به روی مین هائی که دشمن در زمین نصب کرده بفرستند تا مین منفجر شود؛ ولی دیدید خمینی یعنی جمهوری اسلامی هزار هزار کودکان خردسال را از پشت میزمدارس بیرون کشید و به روی مین های عراقی فرستاد. خارجیان، و بطور کلی هر انسان شریفی این عمل را جنابیتی خوفناک میداند و نه خودش و نه افکار عمومی مردمش و قوانین مملکتشان هرگز اجازه چنین کارهائی را نمیدهد ولی اسلام هر عملی را برای پیروزی مسلمانان برکفار مشروع می داند.

اگر رژیم اسلامی ایران در جهت پیاده کردن مانیفست خود؛ به انفجار های کوچکی در شهر های آمریکا دست زد و یا شهر های درجه اول اروپا را هدف گرفت؛ آیا کشور های اروپائی و آمریکا می توانند مقابله به مثل کنند؟ ایدا محال است.

چرا که برفرض که ثابت شود که رژیم ایران عامل این انفجار ها بوده باز هم دست به عمل متقابل نمی زنند ولی رژیم اسلامی میزند و خیلی هم سخت تر میزند. چرا که رژیم اسلامی از حکم قرآن الهام می گیرد و کشور های متمدن از حکم انصاف و اخلاق و قوانین موضوعه و قرار های بین المللی و امثال آنها.

کشور های اروپائی و آمریکائی بدنبال منافع اقتصادی خود هستند و اسلامی ها ب فکر پیاده کردن اسلام و ترضیه خاطر خدا، معلوم است که تفاوت راه از کجا تا به کجاست.

مگر ندیدیم که روی جنابیت الخُبار چگونه پرده فراموشی کشیده شد، یا مقابله کردند، رژیم اسلامی را سرکوب و محکوم عملی کردند؟ جهاد یعنی همین که در الخُبار شد، در بیروت شد؛ و دنباله اش را باید با انفجار های اتمی در کشور های جهان انتظار داشت.

اشتباه خارجیان در این است که تصور می کنند رژیم اسلامی و دولت آن یک نهاد حقوقی و یک دولت در مفهوم عام آن است. درحالیکه جمهوری اسلامی همانطور که خمینی اعلام داشت، پدیده ای است که برای اولین بار در طول تاریخ در

ایران بوجود آمده است، کسی می تواند جمهوری اسلامی را بشناسد که چیست و چه برنامه هایی دارد که اسلام را برآستی بشناسد. «مشت نمونه خروار است» دقیقاً مصداق موضوع است؛ گذشته جمهوری اسلامی نشان می دهد که چه بوده و در آینده چه خواهد بود.

تصور نکنید که این مراحل را که خمینی در مانیفست جمهوری اسلامی ذکر کرده فقط در صفحات کتابش و یا صحبت یا جماعت است، خیر، در باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در مفهوم کلی همانطور که روال قوانین اسلامی همه کشور هاست (رعایت اختصار) تصریح شده است

عرض شد که مانیفست جمهوری اسلامی = خمینی از قرآن اعتبار یافته است و هر مسلمان معتقدی بر اصالت اسلامی آن مانیفست ایمان دارد. تنها چیزی که در این مانیفست قید نشده است زمان است ولی ناگفته نماند که قرآن این بلا تکلیفی را بر طرف کرده و حالت صلح و عدم تعرض به کفار = خارجیان، را تا زمانی حفظ آنرا لازم میداند که مسلمانان به پیروزی خودشان مطمئن باشند.

**خارجیان و ایرانیانی که تصور می کنند خاتمی آمده است که مانیفست جمهوری اسلامی و یا خط خمینی را که همان خط قرآن و تشیع است را زایل کند و خط بشریت و حقوق مدون را انتخاب کند حقیقتاً که یا نادان هستند و یا آلتی برای پیشبرد مقاصد آمریکا در نزدیکی آن کشور با رژیم اسلامی ایران هستند.**

محمد ۱۳ سال در مکه در لاک تقیه فرو رفته بود و هیچکس از ناحیه او خطری احساس نمی کرد ولی وقتی به قدرت رسید آنوقت مانیفست خودش را ارائه داد، در همان زمانی هم که شروع به قدرت کرد با مکیان که حالت مخاصمه بین آنها و محمد بود قرارداد دوستی بست (مقایسه کنید با وضع آمریکا و ایران امروز خاتمی) ولی وقتی کاملاً قدرتمند شد همان قرارداد مکه را هم زیر پا گذاشت و پدر مکیان را در آورد.

ایرانیان گرامی؛ طول این صحبت ها که حضرتعالی بآن احاطه و علم وسیع دارید جای عذرخواهی است. خواهش دارم این عذر خواهی ارادتمند را به پذیرید.

در کشف حقیقت است به تحقق

این نامه که شد زما به تحریر

راه است و چراغ امر تحقیق

در راه رسیدن بهم مطلوب

برای شما آرزوی موفقیت در این کار میهنی را دارم

با احترام و آرزوی پیروزی - عبدالرحمن»

(شماره گذاری ها به هنگام تنظیم این تحریر شده است. برای عطف توجه و جلوگیری از تکرار موضوع.)

## ۱- خلیفه گری در حکومت اسلامی، نه جمهوری:

همانطور که بار ها اشاره و ارائه مستند گردید، اسلام، مخالف حکومت جمهوری و انتخاب رئیس جمهوری است، حکومت اسلامی براساس خلیفه گری است که آنهم انتخابی از سوی توده مردم نیست.

خلیفه، به معنای جانشین پیغمبر و یا امام است و در آیات متعدد قرآن هم خلیفه گری سمتی است که از جانب خدا تفویض می گردد.

اظهار نظر خمینی برحکومت اسلامی وظیفه کاملاً منطبق با تفسیر دایرالمعارف شیعه است که میگوید انتخاب رهبر و امام و خلیفه در جامعه اسلامی بدست خدا است نه مردم.

آنجا که آخوند غروی گفته است؛ «امام حکومت اسلامی را میخواست ولی اضطراراً جمهوری اسلامی را پذیرفتند»، به ملاحظه همین صراحت حقوق اسلامی در موقعیت خلیفه در حکومت اسلامی است، اظهارات آخوند منتظری به اینکه خمینی اصرار در گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی نداشت و من «منتظری» این مهم را انجام دادم.

دلایلی است که نشان می دهد خمینی کاملاً به قالب حقوقی حکومت اسلامی آگاه بوده و میدانسته که قائمه رهبری حکومت اسلامی با خلیفه است و میدانسته که در طول تاریخ اسلام هیچگاه حتی یک بار هم رهبر جامعه اسلامی (مقصود حکومت اسلامی است) با شرط فقاهت منصوب یا مبعوث نشده است.

آخوند های شیعه از آنجا که عقیده دارند حکومت حق آنها است با شرط مرجعیت اعلای تقلید و تعلق نسلی به نسل علی وفاطمه ولی این عقیده هیچگاه در جایگاه اجرا قرار نداشته تا شورش ۵۷ لذا خمینی و یارانش نوعی تازه از خلیفه گری را بنام ولی فقیه در جایگاه رهبری و جانشینی امام پذیرفتند و در حقیقت بدعتی در موقعیت خلیفه درحکومت اسلامی وارد کرده اند که چون این بدعت خلاف نصوص و آیات مکرر قرآنی است، لذا واجد اعتبار نمی باشد.

اینکه برخی از آخوند های وابسته به حکومت جمهوری اسلامی می گویند؛ «ولی فقیه منتخب خداست» اگر مقصودشان خلیفه گری آخوند خامنه ای است درست و اگر مرادشان ولی فقیه باشد، لذا ابدا در حقوق اسلامی، ولی فقیه نه منصب حکومت دارد و نه منتخب خداست و افزون برآن در شرایط لازم برای خلیفه گری هم فقاهت نشده است.

## نتیجه گیری:

نتیجه ای که از این بحث مختصر میتوان گرفت این است که:-

نظر به این که بنابر تفسیر مانیفست خمینی = مانیفست جمهوری اسلامی نظام حکومت اسلامی بر مبنای خلیفه گری و بدور از انتخابات مردم است و نظریه اینکه جمهوری اسلامی بر پایه خلیفه گری بنا نشده و دارای عنوانی است (جمهوری اسلامی) که در سنت محمد و تاریخ اسلام بی سابقه است، لذا نظام جمهوری اسلامی علاوه برآنکه غاصب است خارج از خط و مانیفست خمینی هم هست.

با خروج جمهوری اسلامی از خطر و مانیفست خمینی، مسئله علم کردن و متکا قرار دادن خط و یا راه خمینی و یا مسئله پیوند به وفاداری به او می شود، مقوله ای پوچ و توسلی فریبانه، زیرا خط و اصل که رعایت نشده انحراف پدید می آید و انحراف هم خیانت به راه و سیره است.

## مطالبه بی محل:

قبل از بحث در باره ارکان حکومت در مانیفست خمینی (مانیفست اسلامی) این اشاره بجاست که همانطور که ملاحظه میکنید در برنامه و مانیفست خمینی هیچ اشاره ای به امور رفاهی و آزادی و حتی استقلال کشور نشده است. نباید تصور کرد که این مراتب در مانیفست خمینی به فراموشی رفته است خیر، مانیفست خمینی که اقتباس از اسلام است به حقوق اجتماعی و رفاهی و آزادی و امثال آنها جای توجهی ندارد. لاجرم در مانیفست خمینی هم به آن ها اعتنایی نشده است. شعار «اقتصاد مال خراست» که جایش در مانیفست حکومتی نیست.

بنابراین کسانی که توقع آزادی از حکومت اسلامی را دارند، توقع کار و تامین معاش دارند توقع آنها؛ مطالبی خالی از محل است.

روش زندگی در صدر اسلام کمترین نشانه ای از زندگی و خواست امروزی مردم ایران ندارد و این بدان معنی است که آنچه مردم ایران در همین زندگی سخت و وانفسا دارند، زیادی و تجاوز از حقی است که صدر اسلام برای زندگی مردم الگو کرده است.

## ۲- وظیفه حکومت اسلامی:

در مانیفست خمینی که همان مانیفست اسلامی است وظیفه زمامداران در دولت اسلامی عبارت است از:

الف: پیروی از روش زمامداران صدر اسلام

ب: مجازات کردن زدن برای فتنه گران

ج: احتراز از هرگونه تماس با اجانب و کفار

### الف: پیروی از روش زمامداران صدر اسلام:

مقصود از روش زمامداران صدر اسلام، رعایت سنت محمد است که یکی از منابع معتبر حقوق اسلامی است.

ب: در وظیفه حکومت اسلامی مستتر در سنت اسلامی است و نیازی به جدا سازی نداشته است؛

ج: اما بند «ج» که احتراز از هرگونه تماس با اجانب و کفار است، بخش بسیار قابل توجهی است که به اتفاق به آن می پردازیم.

## ۳- مانیفست و خارجی ها:

این قسمت از مانیفست خمینی دقیقاً نشئت یافته از صراحت قرآن است بنابراین اصرار او به قطع رابطه با آمریکا تنها یک مبنای سیاسی و یا انتقامی ندارد، بلکه مانیفستی است که تبعیت از آنرا لازم دانسته و امروز نیز اصرار حکومت غاصب در ادامه قطع رابطه با آمریکا مربوط می شود به همان مانیفست خمینی. اسلام اصولاً همکاری، دوستی، مراوده با غیر مسلمانان را به سود مسلمانان نمیداند حتا اگر فرزندان مسلمان، غیر مسلمان باشد.

نکته اینجاست که آیا در دنیای امروز و نیاز به ارتباطات بین المللی و همکاری عمومی کشورها در اسناد حقوقی جمهوری اسلامی این از مانیفست خمینی رعایت شده است یا خیر.

### آری رعایت شده است:

در اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی "روابط صلح آمیز جمهوری اسلامی را فقط با دول غیر محارب معتبر می شناسد"

ممکن است این ایراد بنظر برسد که در حال جنگ بین دو کشور معلوم است که روابط صلح آمیز وجود ندارد، پس چرا دراصل مزبور به چنین واضحی اشاره شده است.

### پاسخ قابل توجه است:

حقوق اسلامی که حالت جهاد را بین مسلمانان و کفار دائمی میداند تا کشور های کفر به اسلام درآیند و یا مطیع شده و جزیه بپردازند کشورهای جهان را به دو منطقه دارالاسلام (کشور های اسلامی) و دارالحرب (کشور های محارب) تقسیم کرده است.

دارالاسلام کشورهایی هستند که تحت حکومت دولت اسلامی قرار داشته و طبق موازین اسلام اداره شود گرچه نفوس آن کشور اکثراً مسلمان نباشند.

دارالحرب، همه کشور هایی هستند که نفوس آنها کافر بوده و یا اگر هم مسلمان باشند تحت حکومت کفار قرار داشته باشند (بسیاری از محققین و حقوقدانان اسلامی کشور های اسلامی را که مستعمره کشور های کفر قرار دارند، دارالحرب نمی شناسند)، زیرا حکومت غیر اسلامی آنها غیر عادی است.

بنابراین واژه «دول محارب» که در اصل ۱۵۲ قانون اساسی منظور گردیده به معنا و مفهوم دول غیر مسلمان است نه دولتی که در حال جنگ با ایران است.

حکم و آیه قرآن در احتراز از معاشرت و ملت، دوستی، و همکاری و مساعدت با کفار، کلی است یعنی هم شامل افراد مسلمان می شود و هم شامل مسلمانان جهان و از جمله کشور های مسلمان.

در اینصورت وبا توجه به صراحت باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه جمهوری اسلامی عضویت سازمان های بین المللی که از کشور های کفر تشکیل شده قبول کرده و خود را متعهد به تصمیمات آنان دانسته و میداند؟ آیا معقول است؛ که حکومت اسلامی ایران که عموم کشور های غیر مسلمان را در حال جنگ با اسلام میداند، خود را در موقعیتی قرار دهد که ناچار شود تصمیمات آن کشور های کفر در حال جنگ با مسلمانان را به پذیرد؟

عضویت جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی از جمله سازمان ملل متحد هم خلاف اسلام و هم خلاف ماهیت اصل ۱۵۹ به اصطلاح قانون اساسی آنها است.

#### ۴- تنها حکومت خدا در جهان:

همانطور که ملاحظه فرمودید، مانیفست خمینی حکومت اسلامی ایران را نخستین حکومت الله در جهان می داند.

باز، سوال این جاست که آیا این قسمت از مانیفست خمینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیاده شده است یا خیر؟

پاسخ روشن است، آری پیاده شده است در اصل دوم، جمهوری اسلامی نظامی معرفی شده که حاکمیت کشور های عضو سازمان ملل متحد در چارچوب حقوق سیاسی متداول و از جانب مردم مشروعیت و حیات سیاسی یافته است و از آنجا که حکومت جمهوری اسلامی که اولین حکومت خدا در جهان معرفی شده است بر اساس حاکمیت خدا شکل یافته نه حاکمیت مردم و در مجموع اسناد سیاسی و هویتی جمهوری اسلامی موازی اسناد هویتی و سیاسی سایر کشور های جهان نیست لذا به طور قطع موازین حقوق بین المللی ناظر بر همه کشور های جهان نمیتواند تسری به موقعیت جمهوری اسلامی را داشته باشد.

باز، اینجا هم به این مشکل برخورد می کنیم که:

چگونه کشوری که حاکمیت آن با خدا است و خدا خودش، همکاری، مساعدت، دوستی و مشابهات آنرا با کشور های کفر منع کرده است؛ خدمه خدا! در حکومت خدا، خدا را می نشانند کنار نماینده کشوری که در قرآن شیطان معرفی شده است.<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> - در یک نگاه ژرف به پدیده ظاهر شدن خمینی در توطئه ای که برای بیرون راندن شاهنشاه ایران که در پی بدست گرفتن کنترل جریان نفت و حق حاکمیت ایران بر منابع زیر زمینی (نفت) بود؛ از سوی شرکت های نفتی و کشور های پشتیبان آنان صورت گرفت، ملاحظه خواهد شد، انگلیس بی مورد خمینی را از هندوستان به ایران نیاورده و بیمورد مانع از مجازات او در سال ۱۳۴۲ (۲۵۰۲ = ۱۹۶۳) که در اعتراض به مدرنیزاسیون شاه و مردم دستگیر شده بود نشد. هنگامیکه شرکت های نفتی در پی بیرون راندن شاه بودند، آمریکا پیشقدم در همکاری با شرکت های نفتی بود، ولی بجز انگلستان کسی از افکار خمینی باخبر نبود، بی مورد نیست او را در ایران مستقر می کند و بی مورد نیست از همان زمان خمینی آمریکا را «کافر» می خواند و قطع رابطه می کند. بی مورد نیست گروگان آمریکائی اسیر اشخاصی می شود که به سفارت انگلستان رفت و آمد دارند، بی مورد نیست که کوچ بزرگی از مسلمانان در کشور های اروپائی و به ویژه آمریکا صورت می گیرد. گمان کنید اگر مسلمانان به ویژه ملایان شیعه که گوش به فرمان انگلستان هستند بر جهان مسلط شوند و حکومت جهانی اسلامی تشکیل شود در واقع کلیسای کاتربری

## فرار از مسئولیت:

خدایی شناختن حکومت اسلامی و تعلق حق حاکمیت به خدا و الزام مردم به تبعیت از تشریح این موقعیت را برای مردم بوجود می‌آورد که نمی‌توانند و حق ندارند امور رفاهی و امثال آنرا از حکومت ویا باصطلاح از نمایندگان خدا در حکومت بخواهند، زیرا آنها هم بنده خدا هستند و دیگر آنکه هیچ دلیلی در دست نیست که آنها از طرف خدا اختیار تامین زندگی مردم را داشته باشند و با وجود آیات مکرر قرآن که خدا روزی هرکس را خود تعیین می‌کند و میدهد؛ روزی دهنده خداوند است و برخداست که روزی بندگان را بدهد و روزی مستقر و موقعیت آنها در قرآن مبرهن و معین است و فراحی و تنگی روزی هم دست اوست و بهرکس هرچه می‌خواهد میدهد (آیات ۵۹ سوره عنکبوت - ۶۰ همان سوره، و آیه ۱۰ سوره الشوری)

بنابراین طرف مردم در حکومت اسلامی خداست نه حکومت و مردم، در حکومت های اسلامی (ایران) از دولت رفع تکلیف و مسئولیت کرده اند زیرا نمیشود برای یک امر دو مسئول و دو مکلف و متعهد قرار داد که یکی خدا باشد و دیگری بنده خدا.

از آنجا که در قرآن و حتا سنت کوچکترین اشاره ای به اینکه حتا رسول خدا بنماینده‌گی از طرف خدا مسئولیت تامین معاش و زندگی مردم را دارد، لذا عمل حکومت اسلامی ایران فضولی در کار خدا و نوعی کلاهبرداری و سوء استفاده از موقعیت تحمیلی خود به مردم است.

و تکلیف مردم را هم قرآن یا خدا تعیین کرده است یا باید به آنچه به آنها داده شده شاکر باشند ویا زندگی دنیا را با آتش جهنم از دروازه ناشکری به پذیرند.

آیا مسلمانان ایران این مصائب و مشکلات حقوقی را در حکومت های دینی مانند جمهوری اسلامی درک می‌کنند که چه ساده و آسان همه حقوق رفاهی خود را سلب کرده اند.

ممکن است، کسانی بگویند «ما رئیس جمهوری انتخاب کرده ایم»، نماینده طویل‌ه اسلامی معین کرده ایم؛ پس آنها مسئولند که زندگی ورفاه مارا تامین کنند.

پاسخ آنها رسا گر این مطلب است که آنها وعده خدا را قبول نداشته اند که خودشان دست به کار تامین روزی و معاششان از طریق انتخاب رئیس جمهوری سده اند. رئیس جمهوری که در حقوق اسلامی، خودش یک بنده خداست و روزی او را خدا تعیین می‌کند چگونه ممکن است قادر به تهیه روزی میلیون ها مسلمان بنده خدا باشد. از طرفی خدا کجا قرآن و یا سنت گفته است که شما رئیس حکومت و رئیس جمهوری و امثال آنها انتخاب کنید وقتی قرآن می‌گوید نصب خلیفه از جانب خداست، شما چه کاره اید که خلیفه = رئیس جمهوری انتخاب کنید. آیا تعرض به حریم خداوند برای بنده خدا ایجاد حق می‌کند؟ ایدا ایدا.

## مرحله دوم براندازی حکومت های بظاهر مسلمان:

۱- حکومت واحد امت واحد.

---

انگلستان بی مصرف شده و «اسلام» در جهان حاکم خواهد شد و همه کار های جهان با فتوای یک آخوند به نفع انگلستان حل خواهد شد. هر قدر هم آمریکا تسلیحات مهم و پیچیده نظامی طراحی کند ویا چین و روسیه در صنعت ویا خاک ها و آنها پیشروی کنند. ح-ک

مانیفست خمینی آن چه که او درباره وجود یک حکومت اسلامی در جهان ارائه داده متخذ از آیات قرآن است که مسلمانان را امت واحد میداند و قایل به جهانی شدن اسلام و تبدیل همه ملت ها به امت واحدی است که زیر چتر اسلام قرار دارند، (یعنی یا مسلمان شوند و یا جزیه بدهند و مطیع باشند).<sup>۳</sup>

## ۲- کشور های امروز نه الجزایر

همانطور که ملاحظه دارید تحریر سنگر سال ۱۳۷۷ در رابطه با اوضاع سیاسی جهان آن روز بوده که مسئله الجزایر مسئله حاد روز بوده است ولی اکنون همانطور که می بینید، جمهوری اسلامی در همه کشور های اسلامی اسمی مانند عراق، افغانستان، پاکستان، لبنان، فلسطین، سودان و غیره حضور دارد و این حضور جنبه اقتصادی و یا استعماری ندارد بلکه در اجرای تشکیل حکومت واحد اسلامی و ملت واحد است و این درست همان تکلیفی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی برعهده ارتش و سپاه پاسداران گذاشته یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه برای گسترش حاکمیت خدا در جهان «(شیوه حکومت در اسلام مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی)»

## مرحله سوم جهاد برای فتح کشور های کفر

مانیفست خمینی که همان مانیفست اسلامی است، همه حکومت و دولت های کشور های سراسر جهان را بدون استثنا برخلاف عدالت و همه را پوشالی و درعین حال از روی فشار و سرنیزه میداند و به همین دلیل، سرنگونی تمامی دولت های کشور های جهان تا برقراری حکومت اسلامی از ارکان مهمه مانیفست خمینی = مانیفست اسلامی است.

اینجا باز همان سوال مطرح می شود. چگونه کشور های اسلامی از جمله حکومت اسلامی ایران حاضر می شود در اجتماعی عضویت پیدا کند (سازمان ملل متحد) که از حکومت های برخلاف عدالت و همه پوشالی و از روی فشار و سرنیزه تشکیل شده است و به اتفاق آن کشور ها تصمیم گیری نمایند؟<sup>۴</sup>

## ۱- دخالت در امور کشور ها و اعلان جنگ

نمیدانم تفسیری لازم دارد یا خیر، آیا بغیر از اعلام جنگ به همه کشور های جهان مفهومی دیگر میتوان در آن یافت آیا کشور های جهان در مقابل این توقع حکومت اسلامی ایران ساکت و بی تفاوت خواهند ماند و دست های تسلیم به حکومت واحد جهانی را بلند خواهند نمود؟

آیا این انتظار اسلامی عجیب ولی مستند به قرآن می تواند بدون اعمال زور و تهدید و ارباب کشور ها صورت گیرد، مسلماً خیر، بهمین دلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی انجام این مهم را برعهده ارتش و سپاه پاسداران گذارده است (فصل ارتش مکتبی، مقدمه قانون اساسی اسلامی و اصل ۱۴۴)

## ۱- صدور انقلاب اسلامی در مانیفست خمینی

مانیفست خمینی = مانیفست اسلامی مسلمانان را مقید به صدور اسلامی و انقلاب اسلامی به تمام کشور های کفر می نماید. صدور انقلاب اسلامی یعنی همان سیره ای که اکنون در ایران اسلامی به واسطه انقلاب اسلامی بوجود

<sup>۳</sup> - به زیر نویس برگ پیشین توجه کنید. ح-ک

<sup>۴</sup> - همان داستان غیبی مشغولند تا تکلیف سازمان ملل را هم که در خاک آمریکا قرار دارد یکسره کنند، نطق های احمدی نژاد، چاوز، و به ویژه پاره کردن و پرتاب کردن مقررات سازمان ملل از سوی قذافی در اکتبر سال ۲۰۰۹ دال بر این مدعا است. ح-ک

آمده، درکشور های دیگر جهان در هر موقعیت و مناسبتی که هستند نیز ایجاد گردد، قوانین اسلامی گردد، حکومت ها اسلامی بشود، مگر اینکه کشور های خارجی با تسلیم به قرارداد جزیه جان و مال و ناموسشان را حفظ کنند.

آیا دنیای آزاد و ناسیونالیست های کشورها به همین سادگی با موعظه و تبلیغ دست از دین و کشور و سازندگی آن برمیدارند و حاضر می شوند که کشورشان به خرابه ای تبدیل و حاکمیت آنان سلب شود؟ مسلما خیر.

آیا جمهوری اسلامی مسئله صدور انقلاب اسلامی را به کشور های جهان در قانون اساسی خودش لازم دانسته است؟ پاسخ آری است در فصل شیوه حکومت صراحت قاطع و بیانی روشن دارد.

## **پشتوانه مانیفست اسلامی:**

بنظر خواسته های مانیفست اسلامی بسیار مهم و نیاز به پشتوانه های بسیار غنی و قوی دارد و اگر چنین پشتوانه هائی منظور نبود؛ تصور نمی شود که مانیفست اسلامی که مانیفست اسلامی دنیا را در مقابل خود قرار دهد. مسلمانان، مجهز به قوی ترین و انحصاری ترین سلاح های جنگی هستند. اجازه بفرمائید به اختصار مانیفست جهادی (جنگی) آنان مطرح شود تا قضاوت شود که مانیفست جهادی به مراتب کاربرد موثر و ساده تری از استفاده سلاح های جنگی و اتمی دارد.

## **مانیفست جهادی مسلمانان:**

۱- جهاد در راه اسلامی، جهاد در راه خدا و فرمان خدا شناخته شده است. بر هر مسلمانی واجب است مگر پیران و خردسالان و هرکس نتواند در جنگ شرکت کند باید یک نفر را و یا وسایل جنگی به جای خود بفرستد (مقایسه کنید با قوانین سرباز گیری در هنگام جنگ کشور های غیر اسلامی)

۲- جهاد با فرمان امام و یا کسی که امام او را مامور سازد آغاز می شود (ملاحظه میفرمایید که چه ساده و هیچ نیازی به تصویب پارلمان و غیره نیست)

۳- خدا با جهاد کنندگان معامله کرده یعنی جان آنها را به بهای بهشت خریده است و اگر در جهاد زنده بمانند، علاوه بر بهشت، معامله زیر از سوی خدا یا آنها انجام خواهد شد:

الف- کلیه اموال منقولی را که از کفار بدست می آورند ملک طلق و مال حلال آنها خواهد بود، زنان هرچند شوهر داشته باشند و دختران بهر سنی که باشند متعلق به آنان است که بهر قسم که خواهند از آنان بهره گیرند و یا بفروشند و یا بکار وادارند (مثل چهارپا)

ب- مردان بدرد نخور را گردن بزنند و مردان جوان را به غلامی و یا بفروش برسانند (مقایسه کنید با عهدنامه کنوانسیون ژنو در باره اسیران جنگی و اموال آنها)

ج- جهاد کنندگان هیچ محدودیتی در کیفیت جنگ و استفاده از ابزار های جنگی ندارند و فقط شرط شده است که سم درآب شهر ها نپاشند.

حاشیه: اینکه خامنه ای مدعی است که استفاده از سلاح اتمی برخلاف اسلام است، ادعای نا درست است، درست است که سنت محمد در جنگها (غزوات) شمشیر و سپر و نیزه و اسب بوده است ولی فقه اسلامی جواز استفاده از هر نوع سبب پیروزی اسلامیان شود را مجاز دانسته است، چنانکه از زمان فتحعلیشاه قاجار، فتاوی علمای شیعه بر استفاده از سلاح های روز قرار گرفت، سنت محمد هم در استفاده از الاغ و اسب برای مسافرت بود نه بنز ضد گلوله.

در کتاب جامع الهدایه فی علم الرمایه که از سلاح های آن زمان مانند منجنیق و آتش افشان و غیره یاد کرده اشاره ای دارد مبنی بر اینکه چون سنت محمد در غزوات شمشیر بوده است احسن آن است که این سنت حفظ گردد.

احسن به معنای انحصاری بودن نیست همچنین است واژه «حفظ گردد» که به معنای بکار بستن نیست. (پایان حاشیه)

۴- کفار صاحب کتاب، مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان میتوانند با تنظیم قرارداد جزیه جان و مالشان را حفظ کنند یعنی حکومتشان قرارداد جزیه را امضا و یا خفت و سرافکنند جزیه را بپردازد.

**غافلید که چه پول سرشار و مفتی همه ساله بعنوان جزیه به قدرت مالی حکومت اسلامی افزوده می شود که عایدات نفت در مقابلش چیزی نیست. (!)**

ممکن است بفرمائید که چنین پولهایی کشور های کفر به مسلمانان نمی دهند؟! نگاه بفرمایید برای گروگانگیری ها چه مبالغ هنگفتی باج به گروگان گیران داده و میدهند و چه دولت هایی (ایتالیا) باقرار داد های سری پولهایی به مسلمانان قشری می دهند که امنیت کشورشان دچار مخاطره نشود.

### **کاربرد این مانیفست:**

حدود چند میلیارد مسلمان در جهان هستند که اکثریت آنها هم در حال فقر و نیاز زندگی می کنند.

مسلمانان در تمام کشور های کفر پخش شده اند بطوریکه مثلا در فرانسه ۳ میلیون مسلمان آنهم مهاجر و فقیر افتاده اند، این نیرو که بطور حتم فقرای کشور فرانسه هم که گفته می شود حدود ۵ میلیون نیازمند به غذای مجانی هستند به جهادیون خواهند پیوست که به مال و منال و زن و دختر برسند این نیرو که مثلا در آمریکا به ۳۰ میلیون نفر میرسد، صد ها مرتبه از سلاح اتمی برای از کار انداختن دولت های غیر اسلامی موثرتر است.

جمهوری اسلامی اگر بدنبال سلاح اتمی است نه برای استفاده علیه کشور ها بلکه بیشتر از این جهت است که حکومتی که میخواهند مسلمانان جهان را به جهاد ترغیب کند باید از موضع قدرت بهره مند باشد تا بتواند از طریق قرارداد جزیه بخش بزرگی از جهان کفر را به دار الاسلام تبدیل نماید.

مانیفست جهادی مسلمانان واجد این متحوا است که همینکه شروع شد، سیل فقرا و نیازمندان کشور های کفر بفریت به جهادیون ملحق می شوند، نمونه تاریخی آنرا می توان در موقعیت محمد ملاحظه کرد.

محمد در ۱۳ سالی که در مکه بود بیش از ۱۰۰ نفر هم همراه و شمشیر کش پیدا نکرد ولی همینکه به مدینه آمد و مسئله جهاد یا کفار و مانیفست آنرا در قرآن پیاده کرد قبایلی بت پرست که بشدت با اسلام محمد مخالف بودند و از راه کشاورزی و راهزنی زندگی می کردند به محمد پیوستند (تاریخ اسلام مختصر شده)

در گشایش دروازه های کشور های اروپائی به سوی اعراب مسلمان، همین استراتژی غارت و تصرف زنان و اموال مردم بود که سبب شد انبوه بردگان و فقرا به صف لشگریان مسلمان اعراب پیوستند و کشور ها یکی پشت دیگری براحتی سقوط کرد. تا اعراب مهاجم به اسپانیا رسیدند.

عدم کنترل موالید در کشور های اسلامی، عمومیت فقر و عقب ماندگی حقانیتی که قرآن برای آنان در مشارکت در اموال اغنیا قایل شده است، مزایای جهاد یا کفار و معامله با خدا که سوخت و سوز بنظر مسلمانان ندارد از یکسو از سوی دیگر هجوم مسلمانان به کشور های کفر خاصه کشور های اروپائی و فاصله شدید طبقاتی بین توده های فقیر

با گروه اندک ثروتمندان و امثال آنها عواملی است که زمینه را برای حرکت جهادی اسلامیان مهیا و دور نمای پیروزی را ترسیم می کند.

علاوه بر اینها یک مسئله بسیار اساسی هم باید از نظر دور نباشد و آن این است که مسلمانان بعلت آزادی عمل در جنگ و اعتقادی که به حقانیت دین خود دارند بسیار مقاوم و براحتی می جنگند و می کشند و یا کشته می شوند و این حالت در سربازان غیر مسلمان نیست، نمونه اش همین طالبان است که با آنکه بیش از ۵۰۰۰ نفر نیستند ۸۰ هزار سرباز آمریکا و ۱۲۰ هزار سرباز ناتو و افغانستان و ۱۰۰ هزار سرباز پاکستانی را ۷ سال سرگردان و ناکار کرده اند.

یک سرباز خارجی وقتی کشته و یا زخمی می شود، زخم بزرگی بر اجتماع آن کشور وارد می گردد و دولت متعهد به تامین هزینه های سنگینی خواهد شد ولی در جهاد اسلامی طرف معامله با سربازان خدا است نه دولت و فقط کشته یک عنوان شهید میگیرد و بقیه اش با خداست. آیا تفاوت این دو دشوار است که ارزیابی شود. آنجا که قرآن می گوید هر سرباز مسلمان ۱۰۰ برابر یک کافر قدرت و مقاومت و نیرو دارد، به مناسبت مراتب و ساخت و ساز مانیفست جهادی است نه قدرت فردی.

### **راه حل کدام است:**

هر انسانی که درد و مشکلی را تشخیص داد و علت بروز آنرا هم یافت بطور طبیعی راه حلی هم بنظرش میرسد حال آن راه حل درست باشد یا نادرست مسئله دیگری است بقول کسی «درد گفتن ندارد، درمانش گفتنی است»

### **راه حلی برای توقف اسلام قشری**

به اتفاق به این راه حل خواهیم پرداخت.